



## مدرسه دارا، مدرسه ندار

دکتر شهین ابروانی

در فصل ثبت نام مدارس در هر سال تحصیلی موضوع پرداخت شهریه یا حق ثبت نام به مدارس شدت می گیرد. ستاد ثبت نام آموزش و پرورش که سال‌های زیادی است کار سامان‌دهی ثبت نام دانش آموزان را در مدارس برعهده دارد، در این فصل با شکایاتی از سوی خانواده‌ها مواجه می‌شود که بیشتر از هر چیز به موضوع اجبار در پرداخت کمک مالی به مدرسه اختصاص دارد. زیرا مدیران مدارس ثبت نام دانش آموزان را به پرداخت مبالغ معینی از سوی خانواده‌ها به مدرسه منوط می‌کنند. این در حالی است که مطابق اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آموزش عمومی و متوسطه رایگان است و هزینه‌های آن را باید دولت تأمین کند.

نیروی انسانی کافی را به‌عنوان موانع اولیه در استفاده از ظرفیت مدرسه یا انجام وظایف آن به رخ می‌کشند؛ مخصوصاً که از نظر مدیران مدارس، به‌ویژه مدیران مدارس دولتی، این امکانات پیش‌نیاز موفقیت در حل سایر مسائل مدرسه و نیز بهبود کیفیت خدمات مدرسه است.

در مدرسه‌های امروز، تأثیر کمبودهای مالی بسیار برجسته شده است، و این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا این مشکل امروز مدرسه است، یا در گذشته‌های دور و نزدیک هم مدرسه با چنین مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کردند. تفاوت مدرسه‌های امروز با مدرسه‌های دیروز چیست که موجب چنین چالش‌های جدی در درون و بیرون مدرسه شده است؟

اما آنکه بیش از همه در رنج است، مدرسه است.

صحبت از ناداری مدرسه تلخ و همچون به رخ کشیدن فقر موجودی است که کرامت و حرمت بسیار دارد؛ پس ذکر مداوم این فقر او را هر چه بیشتر تحقیر می‌کند. آری امروزه فقر، مدرسه‌ها را تحقیر و رنجور کرده و موجب شده است که مدرسه نتواند از ظرفیت بزرگ خود به‌نحو بایسته در تربیت دانش‌آموزان استفاده کند.

سال‌هاست وقتی پای صحبت دست‌اندرکاران مدرسه و والدین می‌نشینیم، آن‌ها فقر را مشکل اولی و اصلی مدرسه خود معرفی می‌کنند؛ و هرگاه از وظایف و ظرفیت مدرسه برای فعالیت و سازندگی دانش‌آموز صحبت می‌شود، فقدان بودجه، امکانات و

هر تابستان وزارت آموزش و پرورش اطلاعیه‌ای مبنی بر ممنوعیت این دریافت‌ها صادر و آن را رسانه‌ای می‌کند و مدیران خاطلی را به پیگرد قانونی تهدید می‌نماید. این در حالی است که مدرسه، که در واقع سرانۀ آن تقریباً به شکل نامنظم پرداخت می‌شود، مجبور است خودگردان شود و مدیر چاره‌ای ندارد جز آنکه به‌طور غیررسمی بودجه مدرسه‌اش را با وارد کردن خانواده‌ها در این ماجرا تأمین کند.

واقعیت این است که در این وضعیت، هر دو نهاد خانه و مدرسه آسیب می‌بینند. خانواده‌ها مدام به قانون تحصیلات رایگان اشاره دارند و این دوگانگی را در رفتار مدرسه مورد اعتراض قرار می‌دهند؛ به‌ویژه که قدرت خرید و پرداخت در بسیاری از خانواده‌ها روندی کاهشی دارد.

## مدیریت مالی نهادهای آموزشی در دوره‌های مختلف تاریخی

در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی که ما به مدرسه می‌رفتیم، از دوره ابتدایی تا دبیرستان، هرگاه نامه مدرسه‌مان را مینی بر دعوت به «انجمن خانه و مدرسه» به دست والدین‌مان می‌دادیم، اولین جمله آن‌ها این بود که باز هم دعوت کرده‌اند تا پول بگیرند! یاد دارم که گاهی پدرم به جای شرکت در جلسه، یک اسکناس در همان پاکت می‌گذاشت و به من می‌داد تا تحویل مدرسه بدهم. با تداوم این وضع پس از انقلاب نیز، کماکان انجمن اولیا و مربیان برای خانواده‌ها تداعی‌گر اجبار در کمک مالی به مدرسه است.

واقعیت آن است که مدرسه همواره درگیر مسائل مالی بوده و هست. تأمین حداقل‌هایی برای هر مدرسه، پیش‌نیاز تأسیس و فعالیت آن است. این نیاز در طول حیات تاریخی مدرسه همواره با آن بوده است. اما منابع تأمین این نیاز و میزان آن در دوره‌های مختلف گاه تفاوت‌هایی داشته است.

در دوره ایران باستان، آموزش و پرورش نه یک «حق» بلکه یک «امتیاز» بود و چون به طبقات اشراف و حاکم جامعه تعلق داشت، گستردگی زیادی نداشت و نهاد حکومت آن را تأسیس و نهاد دین آن را اداره می‌کرد. بنابراین می‌توان با کم‌وبیش تسامح، آموزش و پرورش عهد باستان را دولتی دانست.

پس از اسلام، که آموزش و پرورش به یک حق و حتی به یک فریضه دینی تبدیل شد، در نهاد آموزش نیز تغییراتی ایجاد گردید. درباره نهاد آموزش عمومی، یعنی مکتب، در وهله اول، مأموریت آن بر خواندن قرآن کریم متمرکز گردید، بنابراین مأموریت آن نسبت به پیش از اسلام محدودتر شد. دوم آنکه، چون از انحصار طبقات اجتماعی خاص خارج شد به یک نهاد مردمی تبدیل گشت و از نظر کمیت گسترش یافت. نهاد آموزش عالی نیز در قالب مساجد جامع و مدارس علوم دینی و حوزه‌های علمی دینی گسترش بسیار یافت.

## منابع مالی مکتب و مدرسه در گذشته

برخلاف مکتب‌ها، در مدارس علوم دینی که به تحصیلات عالی اختصاص داشتند نه تنها از طلاب وجه یا هدیه‌ای دریافت نمی‌کردند، بلکه بسیاری از مدارس به ایشان مکان اقامت و نیز قوت لایموتی نیز می‌دادند. بدیهی است که علت این تفاوت به سن دانش‌آموز مکتب و دانشجوی یا طلبه مدرسه عالی دینی مربوط می‌شد؛ یعنی کودکان تحت تکفل خانواده‌ها بودند اما طلبه‌ها بزرگسال بودند و خود باید هزینه‌های زندگی‌شان را تأمین می‌کردند. به علاوه بسیاری از این طلبه‌ها برای درک محضر اساتید صاحب نام، به سفر علمی اقدام کرده و ترک وطن می‌کردند و در شهر جدید، نه کسی را می‌شناختند، نه جایی برای سکونت و نه شغلی برای کسب درآمد داشتند. لذا برای اینکه بتوانند تحصیل کنند، به حمایت بیشتری نیاز داشتند.

از آنجا که در اسلام تحصیل علم فریضه است و اهل علم دارای والاترین مقام‌اند و خدمت به ایشان ارزشی بزرگ است کمک به طلاب و تأسیس مدرسه و تأمین هزینه‌های آن از طریق وقف، از جمله اقدامات خیرخواهانه مسلمانان علاقه‌مند و متمول بود. از این روست که تا امروز مدارس علوم دینی همواره از موقوفات خیرین برخوردار بوده‌اند، علاوه بر اینکه از وجوهات شرعی پرداختی مسلمین به مراجع دینی نیز به طرقی بهره‌مند می‌شوند.

پیش از تأسیس نظامیه، شهر نیشابور دارای مدارس متعددی بود که طلاب در آن تحصیل می‌کردند. نقل است آنگاه که ارثیه پدری غزالی به واسطه تحصیل او و برادرش به اتمام رسید، سرپرست آن‌ها پیشنهاد کرد تا دو برادر برای ادامه تحصیل، از توس، به نیشابور بروند و در آنجا در یکی از مدارس که به طلبه‌ها اتاقی برای زندگی و روزانه پاره‌ای نان می‌دهند، بیتوته کنند. سال‌ها بعد، زمانی که غزالی خود به مقام استادی رسیده بود، خواجه نظام‌الملک مجموعه مدارس نظامیه را تأسیس کرد که در واقع مدرسه‌های دولتی بودند. در این مدارس

خدمات بیشتری، شامل حجره، سهمیه روزانه مواد غذایی و هیزم و احتمالاً اندک مبلغی کمک نقدی به دانشجویان می‌دادند و به همین دلیل نظامیه‌ها بیش از مدارس قبلی مورد استقبال طالبان تحصیل قرار می‌گرفتند.

در دوره صفویه که مدارس علوم دینی شیعی در ایران گسترش یافت، شاهان صفوی حمایت مادی و معنوی بی‌دریغی از این مدارس و اساتید آن به عمل می‌آوردند و طلبه‌ها نیز از امکانات مدرسه‌ها بهره‌مند می‌شدند.

جالب آنکه واژه شهریه یا ماهانه (شهر به معنی ماه قمری است) در واقع، پرداختی بوده که مدرسه به طلبه‌ها می‌داد و تا امروز نیز در حوزه‌های علمیه شیعه ادامه دارد. اما در فرهنگ مدرسه و دانشگاه‌های جدید، شهریه، حق تعلیمی است که دانش‌آموز و دانشجوی جهت استفاده از خدمات آموزشی به مدرسه و دانشگاه می‌پردازد.

## منابع مالی در آغاز دوره مدرن شدن نظام آموزشی ایران

با وجود تأسیس آموزش و پرورش مدرن در ایران، کماکان آموزش عمومی در مدارس همپای مکتب‌ها، با دریافت هزینه تحصیل انجام می‌شد؛ جز آنکه، برخی از خیرین برای ایتام مدرسه تأسیس می‌کردند و از آنان هزینه‌ای دریافت نمی‌شد. اما در دارالفنون که نهاد آموزش عالی فنی-مهندسی و پزشکی بود، دانش‌آموزان غذا و لباس دریافت می‌کردند و بنابر وضعیت تحصیلی‌شان از پاداش‌هایی نیز برخوردار می‌شدند. دارالفنون نیز با بودجه دولتی اداره می‌شد.

## اجباری شدن، همگانی شدن و رایگان شدن تحصیل دوره مدرن

تا عصر مشروطه، هزینه آموزش عمومی با خانواده‌ها بود و هزینه آموزش عالی از محل درآمد موقوفات، هدایای خیرین علاقه‌مند و وجوهات شرعی، برای مدارس دینی، و بودجه دولتی برای مدارس وابسته به دولت تأمین می‌شد. اما از انقلاب مشروطه به

این سو، که تحصیل به‌عنوان یک حق و ضرورت برای اعضای جامعه و یک وظیفه برای دولت مطرح شد، آموزش را به سوی اجباری شدن، همگانی شدن و رایگان شدن سوق داد. این تحول تا امروز دارای روند زیر بوده است:

در متمم قانون اساسی مشروطه- سال ۱۲۸۶ ماده ۱۹ از اجباری شدن تحصیل و تأسیس مدارس با هزینه ملت و دولت سخن گفته شده است. در قانون اساسی معارف مصوب ۱۲۹۰ شمسی، مواد ۳ و ۵، تحصیلات ابتدایی را برای عموم ایرانیان اجباری نموده و والدین را موظف کرده است تا اطفال‌شان را از هفت‌سالگی به تحصیل وادارند. در مواد ۲۲، ۲۳ و ۲۴ مخارج مدارس ابتدایی قصبات و بلاد برعهده دولت و هزینه‌های مکتب‌ها در روستاها برعهده مالکین دهکده و اهالی گذاشته شده و مخارج مدارس غیررسمی (ملی یا خصوصی) از محل حق‌التعلیم پرداختی دانش‌آموزان و جبران کسری‌ها به کمک دولت، تعیین شده است.

در قانون فوق، ماده ۲۵، مکاتب و مدارس مجانی را که به خرج دولت اداره می‌شود، ویژه کودکان بی‌بضاعت دانسته، در صورتی که این عدم بضاعت توسط مأمورین رسمی محلی تصدیق شود. در ماده ۲۷ نیز قبول تحصیل مجانی محصلین بی‌بضاعت در مدارس متوسطه و عالی را نیز پیش‌بینی کرده است. به این ترتیب، در سال ۱۲۹۰ تحصیل در دوره ابتدایی اجباری اعلام شد. از آن پس تحصیل رایگان خاص کودکان بی‌بضاعت بود ولی خانواده‌های دارای بضاعت باید

در ازای تحصیل فرزندانشان حق‌التعلیم پرداخت می‌کردند. در سال ۱۲۹۹، سیدضیاءالدین طباطبایی نخست‌وزیر کودتا، از تلاش برای همگانی کردن آموزش سخن گفت.

در سال ۱۳۰۰ شمسی در قانون شورای عالی معارف، زمینه‌سازی برای اجرای تعلیمات اجباری و رایگان به‌عنوان وظیفه وزارت معارف تصویب شد.

در سال ۱۳۱۳ در دوره وزارت علی‌اصغر حکمت، برای تحقق تعلیمات اجباری و گسترش آن تلاش‌هایی صورت گرفت و انجمن مبارزه با بی‌سوادی تشکیل شد که دوره‌های آموزش اکابر را تشکیل دادند.

در قانون ۱۳۲۲ شمسی، به‌دلیل کمبود منابع مالی، دوره تحصیل رایگان از شش سال ابتدایی به چهار سال اجباری و دو سال پنجم و ششم اختیاری تبدیل شد.

در قانون ۱۳۵۰، با توجه به تغییر نظام آموزشی از ۶-۶ به ۵-۳-۴ و تأسیس دوره سه ساله راهنمایی، تعلیمات اجباری از دوره ابتدایی به دو دوره ابتدایی و راهنمایی (۸ سال) تعمیم یافت.

در سال ۱۳۵۸، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل سی‌ام، دولت موظف به تأمین وسایل آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه شد.

در سال ۱۳۵۹ کلیه مدارس ملی دولتی شدند، بنابراین تأمین بودجه همه مدارس کشور بر عهده دولت قرار گرفت.

در سال ۱۳۶۷، مجوز تأسیس مدارس خصوصی (غیرانتفاعی!) تصویب شد. منابع مالی این مدارس توسط مؤسسان و از محل شهریه‌های پرداختی توسط خانواده‌ها تأمین می‌شد.

در سال ۱۳۷۲، قانون



شوراهای آموزش و پرورش تصویب شد. بخش مهمی از مأموریت این شوراهای جلب مشارکت و پیگیری مطالبات قانونی آموزش و پرورش از بخش خصوصی، صنایع و شهرداری‌ها بود.

سال ۱۳۹۴ قانون تأسیس مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی غیردولتی تصویب شد. اولین هدف آن کاهش تصدی‌گری دولت از طریق توسعه مشارکت عمومی ذکر شده است.

### یافته‌ها

آنچه از بررسی سیر اجباری، همگانی و رایگان شدن تحصیلات به دست می‌آید، نشانگر نکات زیر است:

- فرایند آموزش اجباری، همگانی و رایگان از یکصد و ده سال پیش آغاز شده است.

- اجباری شدن آموزش در دورهٔ قاجار - پس از مشروطیت، و در دورهٔ پهلوی اول، تنها دورهٔ ابتدایی را شامل می‌شد. در دورهٔ پهلوی دوم ابتدا این

دوره کاهش یافت و سپس تا پایان دورهٔ راهنمایی را در بر می‌گرفت.

- همگانی شدن آموزش، با همین عنوان در متون قانونی مطرح نشده است. اما اجباری بودن آموزش ابتدایی برای آحاد ملت ایران در قانون اساسی معارف ذکر شده و بر زبان نخست‌وزیر کودتا و وزیر فرهنگ رضاخان نیز جاری شده است. این البته یکی از اهداف کلان دورهٔ پهلوی اول بوده است.

- رایگان شدن آموزش در دورهٔ پهلوی اول و دوم محدود به کودکان بی‌بضاعت و خاص دورهٔ ابتدایی بود که بعدها تا پایان دورهٔ راهنمایی تعمیم یافت؛ اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی، تا پایان دورهٔ متوسطه تعمیم یافت.

- و نکتهٔ آخر اینکه، اجباری بودن آموزش تنها در متمم قانون اساسی مشروطه آمده است و در سایر موارد در قوانین مصوب مجالس قانون‌گذاری ذکر شده است. رایگان بودن آموزش نیز در مجالس قانون‌گذاری به تصویب رسیده و گاه نیز با توجه به امکانات و شرایط مالی دولت‌ها، تغییراتی در آن ایجاد شده است. تنها در دورهٔ جمهوری اسلامی است که رایگان بودن آموزش آن هم تا پایان دورهٔ متوسطه در قانون اساسی درج شده است. درج رایگان بودن آموزش و نیز افزایش آن تا پایان دورهٔ متوسطه در قانون اساسی کشور، از یک سو مؤید توجه دولت اسلامی به امر تعلیم و تربیت و گسترش آن در میان آحاد ملت است، اما از سوی دیگر، برخلاف مصوبات مجلس قانون‌گذاری، قانون اساسی، قانونی فراتر از موقعیت‌هاست و به اهداف و اصول اساسی مورد اعتقاد نظام سیاسی کشور مربوط می‌شود. لذا جرح و تعدیل آن به دلیل تغییر شرایط کشور، به آسانی میسر نیست و مستلزم تشکیل مجلس خبرگان قانون‌گذاری و نوشتن متمم برای قانون اساسی است.

همین امر، امروز بخش مهمی از مشکلات نظام آموزشی را موجب شده است، چرا که چون، به تصریح قانون

اساسی، دولت (وزارت آموزش و پرورش) نمی‌تواند به دریافت شهریهٔ ثبت‌نام اقدام کند لذا به دنبال یافتن راه‌هایی درآمده است تا بدون نقض صریح این قانون، خانواده‌ها را در هزینه‌های مدرسه سهیم سازد. تصویب تأسیس مدارس غیر انتفاعی به استناد اصل ۴۴ قانون اساسی مبنی بر مشارکت مردم در امور مختلف، که پیش از آن به استناد اصل اجرای عدالت آموزشی منحل شده بودند، یکی از اقدامات قانونی در این باره است. استفاده از عبارت کمک‌های داوطلبانهٔ والدین به جای مطالبات رسمی مدرسه، شق دیگری از این اقدامات است و بالاخره دسته‌بندی مدارس به انواعی نظیر نمونه مردمی و هیئت امنایی که معیار اصلی اما پنهان آن، مشروعیت‌بخشی به واگذار کردن هزینه‌های آن‌ها به خانواده‌ها می‌باشد، نمونه‌ای دیگر از چنین اقداماتی هستند.

هر چند که از دیرباز در ایران، هزینهٔ آموزش عمومی کودکان را خانواده‌ها تأمین می‌کردند اما همین امر نیز موجب می‌شد که اکثر خانواده‌ها امکان نیابند فرزندانشان را به مکتب و مدرسه بفرستند، که نتیجهٔ آن بی‌سواد ماندن آحاد مردم و رشد خرافه و جهل در جامعه بود. از سوی دیگر، در گذشته سازمان مکتب کوچک و مأموریت مکتب و مدرسه بسیار ساده و محدود بود. و لذا هزینهٔ قابل توجهی بر خانواده‌ها تحمیل نمی‌کرد. اما امروزه با گسترش مأموریت مدرسه، لزوم استفاده از امکانات گسترده در آموزش و چندین معلم و دستیار و نیروی اجرایی در مدرسه و ...، هزینهٔ آموزش بسیار بالا رفته است. افزایش سهم خانواده‌ها در تأمین هزینه‌های مالی مدرسه، می‌تواند خطر محروم شدن کودکان و نوجوانان را از تحصیل افزایش دهد که پیامدهای آن بی‌نیاز از توضیح است.

**توضیح:** منابع مورد استفاده در دفتر مجله موجود است.

